

انقلاب؛ چرا و چگونه بازخوانی ایدئولوژی انقلابی احزاب چپ دوره پهلوی

کاظم سام دلیری^{1*}، بهروز شهبازی²

(تاریخ دریافت 90/3/2، تاریخ پذیرش 91/2/16)

چکیده

در ایران پیش از انقلاب، گروه‌ها و احزاب متعددی برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی پهلوی در تلاش بودند. این گروه‌ها برای همراه کردن مردم و نخبگان جامعه با خود، می‌بایست دلایل خود را برای نفی رژیم موجود، وضعیت مطلوب پس از رژیم فعلی و چگونگی رسیدن به جامعه موعود ارائه می‌دادند. هر یک از گروه‌ها و احزاب فعال در آن روز ایران، نظریات خود را درباره چرایی نفی وضعیت موجود و چگونگی رسیدن به وضعیت ایدئال، از مکاتب و نظریات مطرح آن زمان اخذ می‌کردند. در این میان، بودند احزابی که ایدئولوژی مارکسیستی را مبنای تحلیل وضعیت اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌دادند و با تکیه به آن، به مبارزه با رژیم پهلوی می‌پرداختند؛ احزابی مانند حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق ایران از این قبیل اند. حزب توده، رژیم پهلوی را رژیمی وابسته به جبهه امپریالیست آمریکا و استبدادی

*kazemsd_49@yahoo.com

1. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

2. دانشجوی دوره دکتری دانشگاه دفاع ملی

می‌دانست؛ به همین دلیل خواستار جایگزینی آن با رژیم ملی بود. هرچند حزب توده انقلاب را راه سرنگونی رژیم پهلوی می‌دانست، بر آن بود که برای آمادگی ذهنیت توده‌های مردم برای انقلاب باید کار فرهنگی و سیاسی انجام گیرد. چریک‌های فدایی خلق نیز برای مخالفت با پهلوی همان استدلال حزب توده را داشتند؛ اما معتقد بودند حکومت جایگزین باید تحت رهبری حزب پیش‌گام کارگران تشکیل یابد. چریک‌های فدایی هم عقیده داشتند انقلاب تنها راه رسیدن به وضعیت آرمانی است؛ اما برخلاف حزب توده آمادگی ذهنیت توده‌ها را در گروه فعالیت‌های مسلحانه می‌دانستند. مجاهدین خلق نیز با دو گروه قبل در دلایل نفی رژیم پهلوی هم عقیده بودند؛ اما برخلاف آن دو، علاوه بر اعتقاد به وجود شرایط عینی انقلاب، شرایط ذهنی انقلاب را هم مهیا می‌دانستند. به عقیده سازمان مجاهدین، تنها علت شکست مبارزه‌ها تا آن زمان، نبود سازمان‌دهی برای رهبری توده‌هاست که این خلأ را نیز احزاب باید پر کنند. جامعه ایدئال مورد نظر مجاهدین، جامعه بی طبقه توحیدی بود.

واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی، حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، انقلاب.

طرح موضوع

پیش از انقلاب اسلامی و در دوران مبارزه با رژیم پهلوی، جامعه شاهد شکل‌گیری و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی متعدد و مستقل از حکومت بود. بیشتر این احزاب راهبردی انقلابی اختیار کرده و سرنگونی رژیم شاهنشاهی را هدف خود قرار داده بودند. به‌رغم تفاوت‌های این گروه‌ها و احزاب از نظر پایگاه طبقاتی و ایدئولوژی، وجه مشترک همه آن‌ها تأکید بر گذر از حکومت و وضع موجود به سوی وضعیتی ایدئال بود. اما اینکه شکل و نوع حکومت آینده چگونه باشد، جامعه ایدئال و آرمانی چه جامعه‌ای است، چگونه باید از وضعیت فعلی به سوی وضعیت آرمانی گذر کرد (چگونگی رویارویی با حکومت)، مشارکت توده‌ها در این پروژه چه وضعی دارد؟ و سؤال‌های مشابه، موارد اختلاف میان آن‌ها به‌شمار می‌آید. تنوع پاسخ‌های ارائه‌شده به این سؤال‌ها ناشی از تفاوت تحلیل اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران از سوی این احزاب است که خود همین تحلیل‌ها از نوع ایدئولوژی برگرفته ناشی می‌شود. در این میان، برخی سازمان‌ها و احزاب سیاسی تمام یا بخشی از پاسخ خود به این سؤال‌ها را از نظریات

مارکسیستی - لنینیستی می گرفتند و به کارگیری آن را حلال مشکلات کشور می دانستند. از جمله این احزاب و سازمان‌ها که از سازمان‌دهی، تشکیلات، رهبری، ایدئولوژی و گستردگی تشکیلاتی و اعضا برخوردار بودند - و به معنای حقیقی کلام می توان آن‌ها را حزب به‌شمار آورد - سه حزب و سازمان «چریک‌های فدایی خلق»، «مجاهدین خلق ایران» و «حزب توده ایران» بودند.¹ این سه حزب گرچه از سرچشمه نظری چپ سیراب می شدند، به دلیل تحلیل‌های متفاوت از شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران، پاسخ‌های گوناگونی برای سؤال‌های یادشده داشتند.²

با توجه به آنچه گذشت، در ادامه با تکیه بر چهار مؤلفه: دلایل مخالفت با رژیم پهلوی، وضعیت پساانقلابی ایدئال، چگونگی رسیدن به وضع مطلوب و نقش توده‌ها در این پروژه، به توصیف پاسخ‌های آن احزاب به سؤال‌های یادشده می پردازیم. پاسخ آنان بخشی از ایدئولوژی این احزاب را در دوره مبارزه با رژیم پهلوی تشکیل می دهد؛ بنابراین تلاش برای شناخت آن به معنای تلاش برای شناخت بخشی از ایدئولوژی مبارزاتی آن احزاب است.

حزب توده و تحلیل اوضاع ایران دوره پهلوی

«چه از نظر ایدئولوژیک» و چه از نظر شناسایی بین‌المللی، حزب توده ایران خود را جانشین و ادامه‌دهنده راه حزب کمونیست ایران می دانست (دنیا، 1344: 3). این حزب در سال 1320ش پس از سقوط رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی، به دست تحصیل‌کردگانی که از اروپا به ایران بازگشته بودند تأسیس شد (علیزاده جاجرم، 1376: 125). حزب توده که دنباله حزب کمونیست به‌شمار می آمد، به دلیل قانون منع تشکیل احزاب اشتراکی مصوب سال 1310 و همچنین ترس از مخالفت علما و عدم موفقیت در جذب توده مردم (به دلیل گرایش‌ها و اعتقادات عمیق مذهبی آنان) از آشکار کردن مرام کمونیستی خود پرهیز کرد و پوششی ملی و غیرکمونیستی به خود گرفت (آبراهامیان، 1380: 348؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 1370: 97). از آنجا که اعضای حزب را عده‌ای دبیر، آموزگار، دانشجو، پزشک و کارگر تشکیل می داد، به لحاظ طبقاتی، می توان آنان را جزء طبقه متوسط جدید دانست.

در اولین مرام‌نامه حزب، کتمان اندیشه‌های کمونیستی آن کاملاً مشهود است؛ آن‌چنان که پایه‌گذاران آن در بیان اهداف خود فقط به پاره‌ای اهداف کلی غیرکمونیستی اشاره کردند. پس

از چند سال از تأسیس آن و در دوره پهلوی دوم بود که با مهیا شدن زمینه فعالیت آزاد (به دلیل ضعف مفرط شاه و روآوردن بخش چشمگیری از جامعه به آن) حزب توده گردش صریح به چپ را در مرام‌نامه و اعلامیه‌ها آغاز کرد. در سال 1327 پس از مهیا شدن زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، این گردش به چپ کامل شد و در طرح اساس‌نامه حزب این‌چنین تصریح شد: جهان‌بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و اصول تشکیلاتی آن از این جهان‌بینی ناشی می‌شود (آبراهامیان، 1380: 402). به این ترتیب، حزبی که از ابتدا بر پایه اعتقادات کمونیستی تشکیل شده بود و اصولاً خود را خواه از نظر ایدئولوژیک و خواه از نظر شناسایی بین‌المللی، ادامه حزب کمونیست می‌دانست، با شعار جهان‌بینی مارکسیسم - لنینیسم، خود را به جامعه ایران معرفی کرد.

دیدگاه حزب توده در مبارزه علیه حکومت پهلوی، دیدگاهی کلان‌نگر بود؛ به گونه‌ای که با تقسیم جهان به دو اردوگاه، رژیم پهلوی را در اردوگاه امپریالیسم قرار می‌داد و خود در قطب مقابل، یعنی کمونیست قرار می‌گرفت. توده خود را به اردوگاه جهانی چپ وابسته می‌دانست و خواستار انقلاب جهانی علیه اردوگاه راست (امپریالیست سرمایه‌داری) بود. این حزب در تحلیل وضعیت آن روز جهان بر اساس دیدگاه «انترناسیولیستی» خود، در یک تقسیم‌بندی کلی، جهان را به دو بلوک یا «سیستم اجتماعی - اقتصادی» متضاد یعنی سوسیالیسم و سرمایه‌داری تقسیم می‌کرد و آماج اصلی انقلاب چپ‌گرایانه را «سیستم جهانی امپریالیستی» و در رأس آن آمریکا - قدرت برتر جهان سرمایه‌داری - می‌دانست (دنیا، 1352: 6). به عقیده حزب، اصولاً تضاد اصلی جهان را «نبرد بین کار و سرمایه» یا سوسیالیسم و سرمایه‌داری تشکیل می‌داد و در این بین، حزب توده در جبهه سوسیالیسم قرار می‌گرفت. با این نگاه کلی به نیروهای متخاصم جهانی، در دوره پهلوی دوم، حزب توده این حکومت را در جبهه راست و دست‌نشانده «امپریالیسم جهانی» آمریکا، یعنی قدرت برتر جهان سرمایه‌داری می‌دانست؛ حکومتی دست‌نشانده که با کودتای 28 مرداد از سوی آمریکا به قدرت رسیده است.

پهلوی دوم نه فقط دست‌نشانده آمریکا بود؛ بلکه در مسیر سرمایه‌داری امپریالیستی نیز گام برمی‌داشت. بدین گونه که در طی حکومت پهلوی‌ها و به‌ویژه با انجام اصلاحات ارضی، کشور «روند گسترش مناسبات سرمایه‌داری و تلاشی نظام فتودالی را به سرعت طی کرده»، وارد مناسبات سرمایه‌داری از نوع وابسته آن شد. هرچند ورود به مناسبات سرمایه‌دارانه یا شیفت از

نظام «فئودالی» به نظام «سرمایه‌داری» با حاکمیت پهلوی اول آغاز شد، اصلاحات ارضی اوایل دههٔ چهل پهلوی دوم این روند را سرعت بخشید و کامل کرد. اصلاحات ارضی با تغییر شیوهٔ تولید به نابودی «نظام فئودالی» و جایگزینی آن «با نظام سرمایه‌داری وابسته» - که در رأس آن حکومت شاه قرار داشت - منتهی شد (دنیای، 1352: 24-25). اما انگیزهٔ اصلی طراحان اصلاحات ارضی (آمریکایی‌ها)، از بین بردن «پتانسیل انقلابات اجتماعی و انفجار انقلابی» و حفظ ایران در اردوگاه غرب بود (حزب توده، 1360: 839 و 439؛ دنیای، 1354: 24-25). هرچند طراحان اصلاحات ارضی هدفی سیاسی برای انجام آن داشتند و نیز طرح دارای پیامدهای اقتصادی برای کشور و رژیم بود، اصلاحات ارضی پیامدهای اجتماعی هم برای رژیم داشت. تغییر پایگاه طبقاتی رژیم از فئودالیسم به بورژوازی و بروکراسی، از مهم‌ترین آن‌هاست.

با آنکه توده به دلیل آموزه‌های مارکسیستی خود به وجود تضاد در جامعهٔ فئودالی پیش از اصلاحات اعتقاد داشت، بر آن است که اصلاحات ارضی با گسترش و تکامل سرمایه‌داری وابسته، بین نیروهای ملی از یک‌سو و «سرمایه‌داری بزرگ غارتگر داخلی» وابسته به امپریالیسم از سوی دیگر تضاد جدیدی ایجاد کرد (حزب توده، 1360 الف: 782). از آنجایی که سرمایه‌داری وابسته در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی و نیروهای خارجی و به ضرر نیروهای ملی - حتی سرمایه‌داری ملی - عمل می‌کرد، تضاد جامعه دیگر تضاد استثمارگر و استثمارشده نبود؛ بلکه تضاد میان سرمایه‌داری جهانی و بورژوازی وابسته داخلی با نیروهای ملی بود. به این ترتیب، تضاد اصلی جامعهٔ ایران که می‌توانست زایندهٔ انقلاب باشد، تضاد میان طبقات استثمارگر و استثمارشده (آنچه مورد نظر دیگر مارکسیست‌هاست) نبود؛ بلکه تضاد میان «امپریالیسم و عمال آن از یک‌طرف و طبقات و قشرهای ملی از طرف دیگر» است (دنیای، 1344: 37). با این نگاه، می‌توان از دو نوع انقلاب در جامعهٔ ایران سخن گفت: انقلاب ملی - دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی.

پس از اصلاحات ارضی ایران، جامعه به دلایل پیش‌گفته و از آنجایی که منابع و سرمایه‌های کشور توسط امپریالیسم و عمال آن (سرمایه‌داری وابسته) به یغما می‌رفت، آستان انقلاب از نوع ملی - دمکراتیک بود و انقلاب سوسیالیستی - که آمال هر کمونیست و خود حزب است - به زمان بعد از انقلاب ملی - دمکراتیک و آماده شدن شرایط عینی آن موکول شد. بر اساس

این، حزب دو هدف برای خود ترسیم می‌کرد: 1. هدف استراتژیک (یا نزدیک): 2. هدف اصلی (یا دور) (دنیا، 1351: 11-15).

هدف فوری حزب در دوره پهلوی دوم، ضمن تأکید بر آرمان نهایی خود یعنی شکل دادن به جامعه سوسیالیستی، تأکید بر هدف استراتژیک یا انقلاب ملی - دمکراتیک است. انقلاب ملی - دمکراتیک - که مرحله انتقالی به سوی آرمان سوسیالیسم است - موجب می‌شود قدرت از دست «طبقات و قشرهای ارتجاعی» به طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک، یعنی «کارگران، دهقانان، زحمت‌کشان شهری، خرده‌بورژوازی و قشرهای ملی و مترقی بورژوازی» منتقل شود (همان، 15). نتیجه هم استقرار حکومتی ملی و دمکراتیک است. این انقلاب که موجبات سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم و زمین‌داران بزرگ را فراهم می‌آورد، به محو کلیت طبقه سرمایه‌داری و زمین‌داران منتهی نخواهد شد (دنیا، 1352: 10). از این رو، چنانچه نیروهای مارکسیستی با شرکت و پیشاهنگی در انقلاب ملی - دمکراتیک وظایف خود را به درستی انجام دهند، «پایه‌های عینی گذار به سوی جامعه سوسیالیستی آماده خواهد گشت» (همان، 16). این چنین، انقلاب ملی - دمکراتیک مانند پلی است برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی.

با این تحلیل از شرایط جهانی و ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران، حزب توده در جهت «برکناری سرمایه‌داری بزرگ کمپرادور» چهار نوع جریان اصلی مبارزان را تشخیص می‌دهد. این مبارزان شرایط لازم برای ائتلاف در جهت سرنگونی «رژیم وابسته و دیکتاتوری پهلوی» را دارند:

1. نیروهای توده‌ای (حزب و طرفدارانش)؛
2. نیروهای مذهبی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند؛
3. گروه‌های سیاسی دمکرات و ملی، بقایای جبهه ملی؛
4. طیف وسیع نیروهای چپ غیرتوده‌ای (کیانوری، 1361: 25-26).

بر اساس این، ائتلاف و اتحاد با احزاب و قشرهای غیرکارگری مانند روحانیت، خرده‌بورژوازی و حتی بورژوازی ملی، جزء نقشه‌های حزب برای رسیدن به هدف ابتدایی، یعنی حکومت ملی و دمکراتیک از طریق انقلاب ملی - دمکراتیک است (دنیا، 1351: 12-13).

به عقیده حزب، هر چند شرایط «عینی» انقلاب ملی - دموکراتیک (و نه سوسیالیستی) مهیاست، می‌بایست با کار سیاسی و ایدئولوژیک، آگاهی‌های لازم را به توده‌ها داد تا شرایط «ذهنی» انقلاب هم مهیا شود. بر اساس این، سه شکل اصلی مبارزه برای حزب مطرح است:

1. مبارزه ایدئولوژیک: یعنی نبرد برای پخش آموزش مارکسیسم و تاریخ جنبش انقلاب
2. مبارزه سیاسی: یعنی افشای بی‌امان ستم و غارتگری و توطئه امپریالیسم و رژیم
3. مبارزه اقتصادی: یعنی پشتیبانی از خواسته‌های زحمت‌کشان در مورد بهبود شرایط کار و زندگی و تحصیل و بهداشت و مسکن ... (همان‌جا).

مدل انقلاب مورد نظر حزب توده با مدل انقلاب لنین شباهت فراوانی دارد. با توجه به شرایط روسیه اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، لنین بر آن بود که پرولتاریا می‌بایست با ائتلاف با بورژوازی، فعالانه در انقلاب بورژوازی - دموکراتیک ضد تزاری شرکت کند و از آن به‌عنوان پلی برای انقلاب سوسیالیستی بهره‌گیرد (کوهن، 1379: 93). حزب توده نیز طبقه کارگر را آن‌چنان قدرتمند نمی‌دید که به‌تنهایی توان سرنگونی رژیم وابسته به آمریکا را داشته باشد. از این‌رو، این حزب و تمام مارکسیست‌ها می‌بایست «از تضاد اکثریت مطلق مردم ایران با امپریالیسم و سیاست استعماری‌اش و تضاد مردم ایران با ارتجاع و قشرهای وابسته به امپریالیسم و بقایای نظامات کهن پیش از سرمایه‌داری» (دنیس، 1351: 15) بهره‌گیرد. نتیجه انقلاب ملی - دموکراتیک «تأمین استقلال واقعی و دموکراتیک کردن حیات اقتصادی - سیاسی کشور» خواهد بود (همان‌جا). به این وسیله جریان‌های چپ می‌توانند شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی را آماده کنند.

اگر شرایط انقلاب سوسیالیستی مهیا نیست و نتیجه انقلاب آتی قدرت گرفتن طبقاتی غیر از پرولتاریاست، آیا طبقه کارگر و حزب پیشرواش باید از انقلاب کناره‌گیری کند؟ بدیهی است که در این راه طبقه پرولتر و حزب پیشروی آن (حزب توده) نمی‌تواند به انقلاب بی‌اعتنا بوده و از آن مبرا باشد؛ بلکه باید با شرکت فعالانه در انقلاب زمینه انقلاب بعدی را مهیا کند. تنها در این صورت، یعنی «سرگردگی طبقه کارگر» است که پیگیری انقلاب ملی - دموکراتیک تا رسیدن به انقلاب و جامعه سوسیالیستی تأمین خواهد شد (همان، 16).

تشکیل سرمایه‌داری کم‌پرادور و وابسته (به دنبال اصلاحات ارضی) و تبدیل حکومت به نماینده سرمایه‌داری و زمین‌داران بزرگ وابسته به سرمایه‌داری غرب، زمینه‌های عینی انقلاب را

فراهم کرده بود؛ اما بحران اقتصادی رژیم در اواسط دهه پنجاه، جامعه را به انفجار و انقلاب کشاند. اصلاحات ارضی تضاد جامعه ایران را افزایش داد؛ اما برنامه‌های سیاسی و اقتصادی رژیم در پنج سال منتهی به انقلاب بود که موجب به ستوه آمدن مردم شد. به عقیده حزب، سیاست سرکوب آزادی‌ها (حزب توده، 1359: 329) و سیاست‌های اقتصادی پهلوی در این پنج سال به گونه‌ای بود که ایران را دچار «بحران علاج‌ناپذیر» کرد. در نتیجه، سیاست سرکوب رژیم که موجب حفظ تعادل جامعه و موجودیت حکومت می‌شد (دینا، 1344: 37؛ کیانوری، 1359 الف: 7) دیگر کارایی نداشت و ایران 57 انقلابی را از سر گذراند که در محتوا به شدت «ضد امپریالیستی و عمیقاً خلقی و مترقی» بود (کیانوری، 1359 ب: 86).

سازمان چریک‌های فدایی خلق

«سازمان چریک‌های فدایی خلق» سازمان مسلحی بود که توسط جوانان پرشور و سرخورده از مبارزات سیاسی دو حزب مطرح دوره (حزب توده و جبهه ملی) با مشی مارکسیستی-لنینیستی و پس از ائتلاف دو گروه مارکسیست در سال 1350 شکل گرفت. این سازمان که اعضای آن از دانشجویان و دانش‌آموخته‌های دانشگاه‌ها بودند (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تالف: 50-110)، به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و مبارزه سیاسی حزب مارکسیستی پرسابقه دیگر یعنی حزب توده اعتراض داشت.

چریک‌های فدایی نظریه حزب توده برای آماده‌سازی جامعه برای انقلاب از طریق کارهای تئوریک و سیاسی را به دلیل محافظه‌کار بودن، نظریه «بقا» نام گذاشتند. آنان با محکوم کردن آن حزب به سازش‌کاری، پس از واقعه 15 خرداد و اصلاحات ارضی و پس از بررسی نظری وضع اجتماعی و اقتصادی کشور، به این باور رسیدند که در شرایط خفقان و سرکوب نیروها- که هرگونه فعالیت سیاسی ناممکن یا بی‌اثر است- فقط مبارزه فهرآمیز از نوع چریکی گره‌گشای رکود و سکون فعلی جامعه است.

فداییان نیز مانند دیگر گروه‌های انقلابی و مارکسیستی در تحلیل کلان خود از نیروهای بین‌المللی، جهان را به دو اردوگاه متضاد و متخاصم تقسیم می‌کردند: «اردویی که یک‌سوی آن کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی صف کشیده‌اند و سوی دیگر آن‌را امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیزم آمریکا و کلیه

انقلاب؛ چرا و چگونه _____ کاظم سام دلیری و همکار

مرتجعین جهان» تشکیل می‌داد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا ب: 203). انعکاس این تضاد و دوگانگی در ایران، تشکیل دو جبهه متخاصم طبقه حاکم و استثمارگر از یکسو و تمام محرومان و استثمارشوندگان از سوی دیگر بود. نیروهای متضاد جامعه ایران هریک در یک سوی جبهه کلان جهانی قرار می‌گرفتند. محرومان جامعه در جبهه چپ مبارزه قرار داشتند و طبقه حاکم به رهبری رژیم پهلوی در جبهه امپریالیسم.

فداییان نیز مانند سلف خود، حزب توده، بر این اعتقاد بودند که اصلاحات ارضی در ایران نقطه عطف به‌شمار آمده و موجب تغییر در پایگاه طبقاتی رژیم پهلوی شده بود. اصولاً آنان نیز گسترش شکاف و درپی آن تخصم در کشور را نتیجه همین اصلاحات ارضی می‌دانستند. اگر تا پیش از اصلاحات ارضی طبقه فئودال، طبقه حاکم ایران به‌شمار می‌آمد، اصلاحات ارضی موجب دگرگونی شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران و تغییر در طبقه حاکم به بورژوازی و در نتیجه پایگاه طبقاتی رژیم شد. با اصلاحات ارضی و فروپاشی فئودالیسم، شکل جدیدی از صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی یعنی سرمایه‌داری وابسته در کشور شکل گرفت (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا الف: 37). اصلاحات ارضی با تضعیف و نابودی فئودالیسم موجب قدرت گرفتن انحصارات سرمایه‌داری و سرکوب بورژوازی ملی شد. علی‌رغم تغییر زیربنای اقتصادی جامعه از فئودالیسم به سرمایه‌داری وابسته، روبنای سیاسی و شکل حکومت تغییر نکرد و به همان شیوه استبدادی و سرکوب‌گر پیشین به حیات خود ادامه داد.

اگر در غرب استقرار نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری با روبنای سیاسی خود یعنی دموکراسی همراه بود، در ایران تغییرات زیربنایی به تغییر در روبنای سیاسی منتهی نشد. حکومت ایران به دلیل دست‌نشانده بودن و از آنجایی که پایگاه اجتماعی چندانی در میان مردم نداشت، بر استبداد خود پای فشرد و حتی آن را تشدید کرد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا پ: 17-42؛ سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا ت: 24).

اصلاحات ارضی در کنار تغییر شیوه تولید و درپی آن صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی جامعه، موجب تغییر و جابه‌جایی در تضادهای جامعه ایران شد. در نتیجه اصلاحات ارضی و استقرار همه‌جانبه سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری، تمام تضادهای درونی جامعه تحت‌الشعاع تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد قرار گرفت: تضاد با امپریالیسم و دنباله‌های آنان در

ایران یعنی سرمایه‌داری کمپرادور (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا الف 37؛ سازمان چریک‌های فدایی خلق، 1357: 7). البته، اصلاحات ارضی پیامد دیگری هم به دنبال داشت. از پیامدهای اصلاحات ارضی این بود که شاه و دربار و قشر بروکرات (یعنی دولت وابسته به طبقات سرمایه‌داری کمپرادور) با فرار گرفتن در رأس قدرت دولتی و به دست گرفتن اهرم‌های قدرت اقتصادی، سودهای سرشاری نصیب خود و اعضای بورژوازی وابسته و امپریالیسم کرد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، 1359: 39).

اشاره شد که اصلاحات ارضی تغییرات اجتماعی و اقتصادی زیادی در جامعه ایجاد کرد؛ از این رو همواره یکی از دغدغه‌های نیروهای مارکسیست پاسخ به این پرسش بود: در شرایط اجتماعی و اقتصادی کنونی، جامعه در مرحله چه نوع انقلابی قرار دارد؟ مارکس انقلاب‌ها را به دو انقلاب بورژوازی و سوسیالیستی تقسیم می‌کند. انقلاب بورژوازی (سرمایه‌داری) پس از شکل‌گیری و توانمند شدن طبقه بورژوا- به دلیل تضاد منافع آنان با طبقه فئودال حاکم- از سوی این طبقه تازه‌شکل‌گرفته به وقوع می‌پیوندد. اما انقلاب سوسیالیستی انقلاب جوامع پیشرفته است. در این جوامع، زمانی که شیوه تولید سرمایه‌داری به نهایت پیشرفت خود می‌رسد، با بروز بحران‌ها و تضادهای درونی در نظام بورژوازی و از سوی دیگر گسترش انسجام و آگاهی طبقه پرولتر، تضاد دو طبقه با انقلاب به نفع پرولتاریا و غلبه آنان خاتمه می‌یابد. حال پس از اصلاحات ارضی، با تبدیل شیوه تولید فئودالی به شیوه تولید سرمایه‌دارانه (از نوع وابسته)، آیا جامعه ایران مستعد انقلاب سوسیالیستی است؟

آن‌چنان که دیدیم، حزب توده منکر وجود شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی بود و بر این اعتقاد پای می‌فشرد که جامعه در مرحله انقلاب ملی- دمکراتیک قرار دارد. احمدزاده، از سران و ایدئولوگ‌های چریک‌های فدایی، با نگارش مقاله‌ای با عنوان «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» در سال 1349 کوشید به این سؤال پاسخ دهد. او با تحلیل اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران پس از اصلاحات ارضی، نتیجه می‌گیرد که مرحله انقلاب بورژوا- دمکراتیک در ایران سپری شده است و جامعه شرایط مساعد برای انقلاب سوسیالیستی را هم ندارد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا الف: 38). اگر از یک سو زمان انقلاب بورژوازی به سر آمده و از سوی دیگر شرایط انقلاب سوسیالیستی نیز فراهم

انقلاب؛ چرا و چگونه _____ کاظم سام دلیری و همکار

نیست، پس انقلابیون بر چه نوع انقلابی باید متمرکز باشند؟ پاسخ احمدزاده «انقلاب دمکراتیک توده‌ای» است.

انقلاب دمکراتیک توده‌ای مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی و سلطه امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن است (طبقه سرمایه‌داری وابسته حاکم) و دولت هم ابزار آن. این انقلاب با شرکت توده‌ها و به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشروی آن انجام می‌گیرد. از آنجایی که این انقلاب توده‌ای است، عناصری از انقلاب سوسیالیستی را هم در خود دارد. انقلاب دمکراتیک توده‌ای - که به رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر به پیروزی می‌رسد - «به سلطه امپریالیزم و حاکمیت سرمایه‌داری وابسته پایان می‌دهد» (همان، 29). به این ترتیب، به عقیده سران سازمان، هرچند شرایط انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست، شرایط عینی انقلاب دمکراتیک توده‌ای مهیاست. اما برای به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک توده‌ای باید شرایط ذهنی انقلاب هم فراهم شود.

راهکار سازمان برای آماده‌سازی شرایط ذهنی انقلاب، مبارزه مسلحانه است (همان، 40-41). سازمان با «مبارزه سیاسی و فرهنگی» - شیوه مبارزه حزب توده که از آن به «ثوری بقا» یاد می‌کند - مخالف و معتقد است در شرایطی که کوچک‌ترین امکانی برای مبارزه سیاسی علیه رژیم «دیکتاتوری» و سرکوبگر وجود ندارد، مبارزه مسلحانه مناسب‌ترین شیوه است. حزب توده با مهیا دانستن شرایط عینی انقلاب، به دلیل تحولات پس از اصلاحات ارضی، بر آن است که برای آماده کردن شرایط ذهنی انقلاب می‌باید کار سیاسی و فرهنگی انجام گیرد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، 1355: 37 و 23). سازمان ضمن تأیید فراهم بودن شرایط عینی انقلاب - به علت وجود تضاد طبقاتی و ستم سرمایه‌داری - معتقد است شرایط ذهنی انقلاب را نه فعالیت سیاسی و فرهنگی، بلکه مبارزه مسلحانه فراهم می‌کند. مبارزه مسلحانه به شیوه جنگ چریکی «اولا باعث شکست افسانه شکست‌ناپذیری رژیم می‌شود و ثانيا در ذات خود همراه با تبلیغات و سروصدا» است (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا پ: 3-4). این گونه است که سد یأس و ناامیدی و شکست‌ناپذیری حکومت در ذهن توده درهم می‌شکند و باعث رغبت و تمایل آنان به مسائل سیاسی، مبارزه با رژیم و حمایت از گروه‌های پیشتاز می‌شود. پس از اصلاحات ارضی، جامعه ایران به دلیل ماهیت امپریالیستی، استعماری و استثمارگری اصلاحات، روزبه‌روز به سمت انقلاب سوق داده شد. پس از اصلاحات ارضی است که «مردم

از حداقل حقوق اجتماعی و اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی» محروم شدند (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی تا ت: 70) و «کمبود مایحتاج، مسئله مسکن و بهداشت و آموزش، بروکراسی و فساد دستگاه‌های اداری، بورس‌بازی، وجود ستم روزافزون مأموران دولتی همراه با افزایش روزافزون فاصله طبقاتی میان توده‌های زحمت‌کش و اقلیتی میلیونی... نبود آزادی‌های اجتماعی، خفقان و ضرب و شتم توده‌ها» (همان، 7) همه و همه تحمل مردم را به حداقل و نقطه انفجار رساند.

بسیاری از مشکلات یادشده پیامدهای مستقیم نظام اقتصادی سرمایه‌داری است؛ اما بحران سرمایه‌داری در دهه پنجاه و تأثیر آن بر اقتصاد وابسته ایران، مشکلات اجتماعی و اقتصادی را فزونی بخشید و روند فروپاشی و نابودی رژیم را تسریع کرد. بحران اقتصادی نیمه دوم دهه پنجاه -که ذاتی اقتصاد سرمایه‌داری است- تأثیر خود را بر اقتصاد کشورهای وابسته مانند ایران - که در ارتباط نزدیک و پیوند ارگانیک با اقتصاد کشورهای «امپریالیستی» است - برجای گذاشت (سازمان چریک‌های فدایی خلق، 1359: 15-31). اقتصاد کشورهای وابسته «از جهت سیکلی تا حدود زیادی در پیوند و وابستگی به حرکت سیکلی و بحران اقتصاد کشورهای امپریالیستی» است (همان‌جا)؛ از این رو تحت تأثیر بحران سرمایه‌داری، اقتصاد ایران نیز با بحران روبه‌رو شد. به همین دلیل، وضع زندگی و معیشت توده‌ها «هر روز اسف‌بارتر می‌شد و به فقر و تنگ‌دستی آنان و رنج‌های بی‌شمارشان می‌افزود» (همان، 42). این‌گونه است که بحران اقتصادی و پیامدهای آن تضادهای طبقاتی جامعه را به سرحد انفجار رساند و «تمام خلق را به عرصه مبارزه آشکار علیه رژیم شاه کشاند و بحران سیاسی با ابعاد عظیم» و انقلاب ایجاد کرد (همان، 30).

سازمان مجاهدین خلق ایران

«سازمان مجاهدین خلق ایران» به‌دست سه تن از دانشجویان جدانشده از نهضت آزادی، در سال 1344 تأسیس شد (رجوی، 1358: 14). سران و اعضای این سازمان اغلب از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها بودند (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی تا)؛ به‌گونه‌ای که از میان 103 تن از اعضای کشته‌شده سازمان به‌دست رژیم، 72 نفر از آنان را دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، 1380: 308). این درحالی است که موقعیت شغلی و طبقاتی 11 نفر از 103 تن ناشناخته است. تشکیل مجاهدین از درون نهضت

آزادی با تفکر مبارزه مسلحانه، در نتیجه و تحت تأثیر بن بست مبارزات دمکراتیک بعد از واقعه 15 خرداد و شدت عمل رژیم علیه مبارزان و همچنین مبارزات جهانی علیه سرمایه‌داری بود (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی تا: 41).

اولین اقدام سران مجاهدین پس از تصمیم به تشکیل سازمان، تعیین و تدوین ایدئولوژی سازمان بود. در این مسیر، پایه‌گذاران سازمان به دلیل گرایش‌های عمیق مذهبی خود دست به تعمق و تدبیر در قرآن و نهج‌البلاغه می‌زدند. این افراد بر آن بودند تا حقیقت اصیل اسلام را که به زعم خود «در لابه‌لای گرد و غبار قرن‌ها تحریف و سوءاستفاده‌های طبقاتی پنهان شده بود» کشف کنند (سازمان مجاهدین خلق ایران، 1359 الف: 60). این کوشش‌ها تا سال 1344 به تدوین ایدئولوژی مکتبی یا اسلامی مبتنی بر نگرش توحیدی منتهی شد. بر اساس این ایدئولوژی، اسلام واقعی و مبرا از جعلیات و تحریفات یا اساسا دین و انبیا، از آغاز تاریخ و در هر زمان، مبشر انقلاب و تنها مدافعان رنجبران جهان بوده‌اند (سازمان مجاهدین خلق، 1358 الف: 62). دین و انبیا در تلاش بودند تا بشر را به جامعه‌ای بی‌طبقه و عاری از استثمار رهنمون کنند (سازمان مجاهدین خلق، 1358 ب: 23 و 88). مجاهدین مبارزه خود را مکتبی می‌دانستند. مبارزه مکتبی مبارزه‌ای است «بر اساس یک جهان‌بینی با نظام منسجم و یکدست از ارزش‌ها، اصول، شناخت‌ها و شیوه‌های مشخص که جمیع مناسبات انسان را با هستی، جامعه و خودش دربرگرفته و آن‌ها را در جهت کمال مطلوب خاص خود تغییر می‌دهد» (سازمان مجاهدین خلق، 1358 الف: 17).

در سال 1344، دو تن از سران مجاهدین به نام‌های سعید محسن و محمد حقیف‌نژاد پس از بررسی اوضاع و احوال اجتماعی کشور و جمع‌بندی مبارزات گذشته - به‌ویژه واقعه 15 خرداد - در پی پاسخ‌گویی به این پرسش برآمدند که چرا مبارزات گذشته مردم ایران به شکست انجامید؟ آنان دریافتند که علت اصلی شکست مبارزات، نبود شرایط عینی و آمادگی توده‌های مردم برای مبارزه نبود؛ بلکه بر اثر نبود شرایط دیگری به‌ویژه «فقدان رهبری ذی‌صلاح» برای مبارزه بود. آنان بر این باور بودند که به‌لحاظ عینی، جامعه ایران آمادگی انقلاب را دارد و آمادگی توده هم به نقطه‌ای رسیده است که در مبارزات قهرآمیز علیه رژیم شاه شرکت کند. اما آنچه مانع پیروزی مردم علیه رژیم در مبارزات گذشته، به‌ویژه قیام 15 خرداد شد، نبود سازمان‌دهی مناسب و تشکیلات انقلابی برای جهت‌دهی به مخالفت‌ها تا رسیدن به پیروزی

بود. به این ترتیب، به این نتیجه رسیدند که «همگام با شرایط پیچیده‌شونده مبارزه، رهبری پیچیدگی لازم را به‌دست نیاورده است و لذا اشکال و شیوه‌های مبارزه متناسب با شرایط اجتماعی، پیچیده و حرفه‌ای نشده‌اند.» (سازمان مجاهدین خلق، 1359: ب: 19). راهکار آن‌ها برای برطرف کردن عیب‌های مبارزات گذشته، شکل‌دهی به تشکیلات و سازمان‌های انقلابی بود تا با مبارزه «به‌مثابه یک فن که طبعاً دانش خاص خود را دارد» برخورد شود. این‌چنین تحلیل اوضاع ایران و گذشته مبارزات و شکست‌ها بود که این جوانان را به‌سوی تشکیل سازمانی انقلابی به نام مجاهدین خلق سوق داد.

مجاهدین در تحلیل‌های خود، مانند دو حزب پیشین، وضعیت داخلی ایران را به فرایندهای جهانی ربط می‌دادند و آن را بازتاب روندهای جهانی می‌دانستند. به عقیده آنان، امپریالیسم به سرکردگی آمریکا برای حفظ سلطه خود بر جهان، رژیم‌های استبدادی مانند رژیم شاه را بر ملل محروم مناطق مختلف جهان حاکم کرد. از این‌رو، حکومت‌هایی مثل رژیم شاهنشاهی ایران «عروسک‌هایی» بیش در دست بازیگران جهانی و تأمین‌کننده منافع آن‌ها در کشورهای هدف نیستند (رجوی، بی‌تا: 33).

تنها عیب رژیم حاکم وابستگی به «امپریالیسم» و تأمین منافع او در منطقه و ایران نبود؛ بلکه عیب دیگرش، ظلم و استثمار طبقاتی‌ای بود که در جامعه ایران برپا کرد. پس از اصلاحات ارضی و گسترش نظام اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، ظلم و استثمار طبقه حاکم به رهبری شاه افزایش یافت. در تاریخ معاصر ایران، پس اصلاحات ارضی را می‌توان نقطه عطفی برای شروع مبارزات دانست. اصلاحات ارضی که سیاستی «امپریالیستی» و دیکته‌شده از طرف آمریکا بود، چند هدف سیاسی - اقتصادی را هم‌زمان دنبال می‌کرد: اول آن است که زمینه‌ها و ظرفیت‌های انقلاب را در جامعه ایران خنثی می‌کرد و «کشور را در مدار وابستگی آمریکا» نگاه می‌داشت (سازمان مجاهدین خلق، 1359 الف: 11). از آنجایی که پیش از اصلاحات، جامعه ایران دچار فقر و عقب‌ماندگی ناشی از مناسبات فئودالی بود، زمینه آشوب و انقلاب اجتماعی علیه مناسبات موجود و رژیم حامی آن وجود داشت و در صورت تحقق انقلاب ضد فئودالی، ترس از آن وجود داشت که ایران از زیر سلطه و وابستگی آمریکا خارج و وارد اردوگاه چپ شود. همین خطر، مهم‌ترین علت فشار آمریکا برای ایجاد اصلاحات ارضی در ایران بود. البته، در کنار این اهداف سیاسی، سرمایه‌داری جهانی به رهبری آمریکا هم‌زمان اهداف اقتصادی را نیز

دنبال می‌کرد. تبدیل جامعه خودکفای فئودالی به نظام سرمایه‌داری وابسته، بازارهای ایران را به روی کالاهای تولیدشده سرمایه‌داری می‌گشود و ایران را به بازار مصرف غرب تبدیل می‌کرد. درضمن، حضور و ورود سرمایه‌های خارجی موجب وابستگی اقتصاد خودکفای ایران به سرمایه‌داری می‌شد و این خود، موجب وابستگی دوچندان به امپریالیسم بود (همان‌جا).

اصلاحات ارضی برای طبقه حاکم و رژیم نیز منافع سیاسی و اقتصادی به‌همراه داشت. مهم‌ترین آن، حفظ قدرت رژیم و محافظت از آن در برابر انقلاب اجتماعی بود. همچنین، اصلاحات قدرت و نفوذ رژیم را تا دورترین نقاط کشور می‌گستراند و باعث می‌شد «خیل عظیم روستاییان را که دستشان از زمین کوتاه شده بود به‌عنوان کارگر ارزان در اختیار سرمایه‌داری کمپردارور قرار دهد» (همان‌جا). در هر صورت، اصلاحات ارضی شکل پیشین نظام اجتماعی و اقتصادی کشور را از هم پاشید و موجب شکل‌گیری نظام اجتماعی و اقتصادی جدید، یعنی «سرمایه‌داری وابسته» شد. با این تحلیل از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران، مجاهدین در تشخیص تضادهای موجود کشور، تضادهای اساسی جامعه ایران را تضاد میان خلق و امپریالیسم و خلق و رژیم (کارگزار امپریالیسم) و حامیان امپریالیسم در ایران می‌دانستند (سازمان مجاهدین خلق، 1359 پ: 140).

شکل‌گیری نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، علاوه‌بر پیامدهای اجتماعی درازمدت، دارای پیامدهای سیاسی فوری‌ای هم بود: شکل‌گیری بروکراسی دولتی قدرتمند و سرکوبگر. از آنجایی که اصلاحات ارضی حرکتی بود از بالا، رژیم چاره‌ای نداشت جز آنکه آن را به‌وسیله بروکراسی دولتی و بازوی نظامی - پلیسی‌اش به انجام رساند. «این مسئله باعث شد در پایان رفرم، با یک بروکراسی قدرتمند مواجه شویم که در رأس آن شاه قرار داشت.» (سازمان مجاهدین خلق، 1358 پ: 58). پس، اصلاحات ارضی از یک‌سو باعث شد سرمایه‌های ایران در اختیار بروکراسی دولت قرار گیرد و از سوی دیگر موجب گسترش سریع سازمان‌های پلیسی - امنیتی و درپی آن سرکوب فزاینده شد. به این ترتیب، اصلاحات ارضی نه‌فقط خیال رژیم و حامیانش را از انقلاب اجتماعی آسوده نکرد؛ بلکه موجب گسترش زمینه‌های عینی انقلاب شد. این بدان سبب بود که اصلاحات ارضی و سرمایه‌داری وابسته متعاقب آن، از یک‌سو گروه‌های متعددی را برای انقلاب در خود پروراند و از سوی دیگر به‌دلیل ظالمانه و استثمارگری بودن - و افزایش شکاف طبقاتی - انگیزه انقلاب را گسترش داد.

پس از اصلاحات ارضی، شاهد گسترش خرده‌بورژوازی در شهرهای ایران هستیم که از پتانسیل «بالفعل» انقلابی برخوردار بود. چنانچه خرده‌بورژوازی توسط «قشر پیشتاز» یعنی «افراد و عناصر آگاه و مسئول» (سازمان مجاهدین خلق، 1359 الف: 50) رهبری و هدایت می‌شد، توان ایجاد انقلاب در ایران را داشت.

مطالعات چندساله‌ی مجاهدین درباره‌ی شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران در سال 1347 در قالب مقاله‌ای که هدایتگر آنان در مبارزه با رژیم است، جمع‌بندی شد. این مقاله - که محصول هشت ماه فعالیت شانزده نفر از کادرهای بالای سازمان است - ضمن آنکه نظر سازمان را درباره‌ی ایران آن زمان منعکس می‌کند، نشان از آن دارد که جامعه‌ی شهری ایران به شرط فراهم شدن برخی شرایط، از توان بالایی برای انقلاب برخوردار است. در این مقاله آمده است:

1. ایران کشوری است زیر سلطه‌ی امپریالیسم جهانی، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا و اقتصاد آن به‌طور عمده و مسلط تحت کنترل بورژوازی وابسته است.

2. رژیم ایران یک رژیم پلیسی است (پایگاه قدرت رژیم نیروهای نظامی بالاخص ارتش می‌باشد). یعنی اینکه قدرت رژیم و ثبات سیاسی‌اش ناشی از عملکرد و سلطه‌ی نیروهای امنیتی و ساواک - که خود از طریق سیا و اتلیجنت سرویس هدایت می‌شوند - است.

3. رفرم ارضی باعث شده به‌طور تاکتیکی از بروز پتانسیل انقلابی در روستا جلوگیری کند.

4. به‌علت فشارهای طبقاتی و جریانات مبارزاتی، آگاهی خلق ایران به نقطه‌ای رسیده است که دیگر گروه پیشتاز نیاز به شناساندن چهره و ماهیت واقعی رژیم ندارد.

5. برای توده‌ای کردن مبارزه و شکستن سد یأس بایستی جو پلیسی را شکسته و ثبات سیاسی را از بین برد.

6. از طرفی به‌علت بالا بودن آگاهی‌های مبارزاتی در شهر (بعد از مشروطیت مبارزات به‌طور عمده در شهر صورت می‌گرفت) و از طرف دیگر چون رژیم در پناه رفرم ارضی با تشکیل خانه‌های اصناف، شرکت‌های تعاونی روستایی، شرکت‌های سهامی زراعی، ادغام روستاها در یکدیگر و ایجاد شرکت‌ها و واحدهای کشت و صنعت توانسته بود به یک کنترل سیاسی - نظامی در روستا دست یابد و فی‌الواقع نقطه‌ی ضعفش را به‌طور تاکتیکی در روستا از بین برد، لذا شروع مبارزه می‌بایستی از شهر صورت گیرد (همان، 43-44).

مشکلات اصلاحات ارضی در دهه‌ی پنجاه به‌ویژه پس از بحران این دهه نمایان شد؛ به‌گونه‌ای که افزایش فقر و تضاد طبقاتی از پیامدهای آن بود. «فقر و بدبختی» و «شکاف

انقلاب؛ چرا و چگونه _____ کاظم سام دلیری و همکار

طبقاتی» که زاینده انقلاب است (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی تا) تأثیر خود را بر جامعه گذاشت؛ آن چنان که اواسط دهه پنجاه مصادف است با گسترش اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری: «اعتصابات کارگران جهان‌چیت، بلورسازی و کوره‌پزخانه‌ها و کفش ملی و شیر پاستوریزه و مینو و شکوپارس نشانه وخامت اوضاع اقتصادی آنان بود.» (سازمان مجاهدین خلق ایران، 1359 پ: 69).

البته، شروع دهه پنجاه با شدت یافتن سرکوب و کشتار مخالفان با تحکیم موقعیت داخلی و بین‌المللی رژیم هم مصادف بود (همان، 9)؛ پس در دهه پنجاه از یک سو با وخامت اوضاع اقتصادی و افزایش شکاف طبقاتی روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر با افزایش سرکوب و فشار بر جامعه و مخالفان. این دو در کنار هم جامعه را مستعد قیام می‌کند. اینجاست که اگر شرط کافی انقلاب مهیا شود، انقلاب به وقوع خواهد پیوست و در سال 56 این شرط فراهم شد. در سال 56 مشکلات داخلی کشور که بر اثر سرکوب و خفقان به اوج خود رسیده بود، باعث رشد چشمگیر مبارزات مسلمانان شد و زنگ خطر را برای آمریکا به صدا درآورد. رشد مبارزات مسلحانه کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، را بر آن داشت تا به شاه برای انجام اصلاحات سیاسی فشار آورد. همین فشار به شاه برای اصلاحات، باعث قدرت گرفتن جناح لیبرال دولتی شد و نتیجه آن، گسترش آزادی‌های سیاسی در آن سال بود. گسترش آزادی‌های سیاسی به زیان شاه تمام شد؛ چرا که به آزاد و فعال شدن نیروهای اجتماعی متراکم از قبیل دانشجویان، قضات، هنرمندان، بقایای احزاب و نیروهای ملی و... منجر شد (سازمان مجاهدین خلق، 1358 پ: 88). این امر زمینه انقلاب سال 57 را فراهم کرد؛ انقلابی که باید نظام اجتماعی توحیدی یعنی جامعه مبتنی بر قسط و برابری و نفی هرگونه طبقات و استثمار (آرمان سازمان) را شکل دهد؛ یعنی جامعه موعود امام زمان (سازمان مجاهدین خلق ایران، 1359 پ: 77).

نتیجه‌گیری

در ابتدای مقاله اشاره شد که تلاش می‌کنیم از نگاه سه حزب مورد بحث به پرسش: «انقلاب علیه حکومت پهلوی چرا باید انجام گیرد و این انقلاب چگونه ممکن است؟» پاسخ گوئیم.

در پاسخ به بخش اول سؤال، یعنی چرا باید انقلاب شود؟ دیدیم که اغلب پاسخ‌های سه حزب مشابه هم است. هر سه حزب بر آن بودند که با اصلاحات ارضی و تبدیل شیوه تولید فئودالی به نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، زمینه انقلاب فراهم شد. به دلیل ذات استثمارگر شیوه تولید سرمایه‌داری وابسته و به یغما رفتن درآمدهای کشور توسط سرمایه‌داری جهانی و عمال وابسته داخلی آن و افزایش شکاف طبقاتی، شرایط عینی انقلاب مهیا شد. درحالی که تغییر شیوه تولید با خود تغییر در ساختار اجتماعی و وضعیت طبقاتی را به دنبال دارد؛ به گونه‌ای که با اصلاحات ارضی، با شکل‌گیری طبقات نو که سربازان انقلاب به‌شمار می‌آیند روبه‌رو هستیم.

اما دو حزب نشان‌دار مارکسیست، یعنی حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق، عقیده داشتند شرایط عینی انقلاب برای انقلاب غیرسوسیالیستی مهیاست نه انقلاب سوسیالیستی. پس هرچند محو طبقات و شکل‌گیری جامعه بی طبقه از اهداف آنان بود، در مرحله کنونی دسترسی به این هدف ناممکن بود.

حزب توده معتقد بود در مرحله کنونی، به دلیل عدم توانایی یک طبقه برای سرنگونی رژیم پهلوی، می‌بایست با ائتلاف همه نیروهای ملی، انقلابی ملی - دموکراتیک انجام داد. نتیجه انقلاب، شکل‌گیری دولتی ملی با شرکت تمام طبقات مشارکت‌کننده در این انقلاب است. در این بین، طبقه کارگر نیز باید در انقلاب نقش فعالی بازی کند تا پس از آن و ایجاد شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی، رسالت تاریخی خویش را به انجام رساند. با این تحلیل، حزب توده ائتلاف با سایر طبقات (حتی بورژوازی ملی) را نه تنها ممکن، بلکه واجب می‌دانست.

سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز مانند حزب توده وقوع انقلاب سوسیالیستی را در شرایط آن روز ایران ناممکن می‌دانست. به عقیده آنان، جامعه فقط آماده انقلاب دموکراتیک توده‌ای بود. هرچند در این انقلاب همه گروه‌های «ستم‌دیده» مشارکت داشتند (برخلاف حزب توده که بورژوازی ملی را هم جزء اقشار انقلابی می‌دانست)، در این بین طبقه کارگر و حزب پیشروی آن بود که می‌بایست رهبری انقلاب را برعهده می‌گرفت. از این رو، چریک‌های فدایی ائتلاف با سایر طبقات ستم‌دیده را تا زمانی می‌پذیرفت که رهبری پرولتاریا و حزب پیشروی آن محفوظ بماند.

سازمان مجاهدین علی‌رغم داعیه غیرمارکسیستی، در اهداف، مارکسیست‌تر از دو حزب پیشین بود. اگر دو حزب مارکسیست توده و چریک‌های فدایی خلق امکان شکل‌گیری جامعه بی‌طبقه را به مهیا شدن شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی مشروط می‌دانستند؛ سازمان مجاهدین، از انقلاب، خلع ید از امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن و شکل‌گیری «نظام بی‌طبقات توحیدی» - یا دفع هرگونه استعمار - را طلب می‌کرد (سازمان مجاهدین خلق، 1358ب: 17).

اما پاسخ سه حزب به این سؤال: «انقلاب چگونه شکل گیرد؟» متفاوت است. حزب توده بر آن است که «حزب کارگر» باید با فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک و برملاکردن ذات استثمارگر رژیم و آگاهی بخشیدن به توده‌ها، شرایط ذهنی انقلاب را مهیا کند. از این‌رو، آنان در شرایط آن زمان جامعه ایران، رسالت خود را مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک برای ایجاد شرایط ذهنی انقلاب و تسریع آن می‌دانستند.

سازمان چریک‌های فدایی برخلاف حزب مارکسیست پیش‌کسوت و با اعتراض به شیوه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک آنان، مبارزه مسلحانه را استراتژی خود برای ایجاد انقلاب تشخیص داد. این سازمان با تحلیل شرایط ایران آن زمان به این نتیجه رسید که در شرایطی که برای فعالیت به‌منظور آگاهی بخشیدن به جامعه حداقل آزادی سیاسی و اجتماعی وجود ندارد، فقط اقدام مسلحانه است که می‌تواند شرایط ذهنی انقلاب را ایجاد کند. اقدامات چریکی و مسلحانه از یک سو به دلیل ذات پرسروصدای خود همواره با تبلیغ همراه است و از سوی دیگر با شکست هیمنه رژیم، تصور شکست‌ناپذیری آن را در ذهنیت جامعه فرومی‌ریزد. این‌گونه است که جامعه علیه رژیم به میدان مبارزه خواهد آمد. مبارزه مسلحانه مورد نظر آنان هم شهر و هم روستا را دربرمی‌گرفت؛ اما با مرکزیت و تکیه بر روستا؛ چون درحالی که فقط در چند شهر بزرگ امکان مبارزه وجود داشت، روستاهای کشور از ظرفیت و شرایط مبارزه مسلحانه برخوردار بودند (سازمان چریک‌های فدایی خلق، 1359: 45).

مجاهدین برخلاف دو حزب پیشین تصور می‌کردند جامعه ایران نه‌فقط شرایط عینی انقلاب را دارد؛ بلکه از شرایط ذهنی نیز برای انقلاب برخوردار است. با وجود این، این سؤال مطرح می‌شد که اگر هم شرایط عینی و هم شرایط ذهنی انقلاب وجود دارد، پس چرا تاکنون انقلاب به‌وقوع نپیوسته و تمام مبارزات پیشین مردم با شکست مواجه شده است؟ پاسخ، نبود سازمان‌های حرفه‌ای برای رهبری و هدایت مردم است. اگر این سازمان‌ها شکل می‌گرفت، می‌توانست جامعه را به‌سوی

انقلاب رهنمون شود. مشکل دیگر پیش‌روی مجاهدین - در کنار نبود سازمان‌های حرفه‌ای - ناامیدی جامعه از پیروزی بر رژیم و سرنگونی آن پس از سرکوب قیام 15 خرداد بود. برای شکست ناامیدی، حزب پیشرو و انقلابی باید دست به مبارزه مسلحانه می‌زد. مبارزات مسلحانه و ضربه‌های تروریستی، سد یأس و ناامیدی را در اذهان جامعه فرومی‌ریخت و گروه‌های ستم‌دیده جامعه را به انقلاب می‌کشاند. این تحلیل بود که باعث شد مجاهدین فعالیت‌های چریکی و مسلحانه را به‌عنوان مناسب‌ترین شیوه مبارزه به‌کار گیرند.

مقایسه نظریات سه حزب

| اهداف نهایی | چگونگی انجام انقلاب | شرایط کافی انقلاب | شرایط لازم انقلاب | دلایل نفی حکومت | احزاب |
|-------------------------------|--|--|-------------------|---|--------------------|
| شکل‌گیری جامعه بی‌طبقه | ائتلاف طبقه‌ای / مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک | بحران اقتصادی دهه پنجاه | اصلاحات ارضی | وابستگی حکومت به نظام سرمایه‌داری / دیکتاتور بودن | توده |
| شکل‌گیری جامعه بی‌طبقه توحیدی | ائتلاف طبقه‌ای با شرط رهبری حزب پیشروی طبقه کارگر / مبارزه مسلحانه | بحران اقتصادی دهه پنجاه / اصلاحات سیاسی سال 56 | اصلاحات ارضی | وابستگی حکومت به نظام سرمایه‌داری / دیکتاتور بودن | مجاهدین خلق |
| شکل‌گیری جامعه بی‌طبقه | مبارزه مسلحانه | بحران اقتصادی دهه پنجاه | اصلاحات ارضی | وابستگی حکومت به نظام سرمایه‌داری / دیکتاتور بودن | چریک‌های فدایی خلق |

پی‌نوشت‌ها

1. شاید ضرورت بازخوانی ایدئولوژی احزابی که به تاریخ پیوسته‌اند، از سوی برخی مورد سؤال قرار گیرد. در پاسخ باید گفت: اول اینکه مرور گذشته به‌دلیل آشنایی با نظریات این گروه‌های تأثیرگذار در جامعه پیش‌انقلابی است؛ دوم اینکه به شناخت وضعیت اجتماعی - اقتصادی آن دوره و دلایل انقلاب ایران یاری می‌رساند.

انقلاب؛ چرا و چگونه _____ کاظم سام دلیری و همکار

2. نام بردن از سازمان مجاهدین خلق ایران - که به مذهبی و اسلامی بودن شهره بود - در کنار دو حزب مارکسیست نشان‌دار، شاید تعجب‌آور و بحث‌برانگیز باشد. دلیل ما برای قرار دادن نام مجاهدین در کنار دو حزب دیگر و بررسی دیدگاه‌های آن‌ها با هم، به سبب تحلیل‌های مارکسیستی - لنینیستی این سازمان است. هرچند سران اولیه مجاهدین با انگیزه مذهبی و اسلامی درصدد پاسخ‌گویی به مشکلات اجتماعی و اقتصادی ایران برآمدند، اما تحلیل‌های آن‌ها نوعاً رنگ‌وبویی مارکسیستی داشت. مجاهدین مارکسیسم را اگر نه به‌عنوان جهان‌بینی و نظریه شناخت انسان، دست‌کم به‌عنوان شیوه‌ای علمی برای مبارزه پذیرفته بودند و از آن برای مقابله با رژیم سود می‌بردند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1380). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- حزب توده ایران (1359). *اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران از شهریور 1375 تا پایان اسفند 1358*. [بی‌جا]: انتشارات حزب توده.
- حزب توده (1360). *اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن 1357*. [بی‌جا]: انتشارات حزب توده.
- دنیا (نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران) (1344). ش 1 و 4. _____ (1351).
- _____ (1352).
- _____ (1354). ش 6.
- رجوی، مسعود (1358). *موضع‌گیری سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه پیروزی انقلاب؛ سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی*. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (بی‌تا). *آخرین دفاع در دادگاه؛ اسناد منتشرشده سازمان مجاهدین خلق ایران، مدافعات*. [بی‌جا]: سازمان دانشجویان مسلمان ایران.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق (1355). *نشریه ویژه بحث درون دو سازمان مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدایی خلق ایران*. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 4، شماره 1، بهار و تابستان 1391

- _____ (1359). نبرد خلق؛ ارگان تئوریک - سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (بی‌تا). اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق در سال 1357. [بی‌جا]: سازمان فدائیان خلق.
- _____ (بی‌تا). پاره‌ای از اعلامیه‌های توضیحی سازمان چریک‌های فدایی خلق. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- _____ (بی‌تا). تکوین و تکامل؛ تاریخچه گروه‌های تشکیل‌دهنده چریک‌های فدایی خلق. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- _____ (بی‌تا). مجموعه نظریات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون کجروی‌ها و انحرافات اقلیت. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- _____ (1358 الف). آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (1358 ب). زمامداری کارتر؛ سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- _____ (1358 پ). مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق. ج 1. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (1359 الف). سازمان‌دهی و مکتب. [بی‌جا]: نهضت مجاهدین خلق.
- _____ (1359 ب). شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال 1344 تا 1350. [بی‌جا]: انتشارات سازمان.
- _____ (1359 پ). شرح مختصر زندگی انقلابی و نامه‌ها و پیام‌های مجاهد شهید رضا رضایی. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (بی‌تا). زندگینامه مجاهدین خلق ایران. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق.
- _____ (1376). ریشه‌یابی علل موفقیت نیروهای مذهبی و شکست جریان‌ات سیکولار در انقلاب 1357. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- _____ (1379). آلون استانفور (1379). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب. تهران: قومس.

انقلاب؛ چرا و چگونه _____ کاظم سام دلیری و همکار

- کیانوری، نورالدین (1359 الف). نکاتی از تاریخ حزب توده ایران؛ گفت‌و شنودی با رفیق نورالدین کیانوری. [بی‌جا]: حزب توده.
- _____ (1359 ب). حزب توده ایران در برخورد با مسائل مشخص سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک انقلاب؛ پرسش و پاسخ؛ ش 3. [بی‌جا]: انتشارات حزب توده.
- _____ (1361). حزب توده ایران و مسائل میهن انقلابی ما؛ مجموعه مقالات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها 1360-1357. [بی‌جا]: انتشارات حزب توده.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (1370). سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی. ج 1. تهران: [بی‌نا].